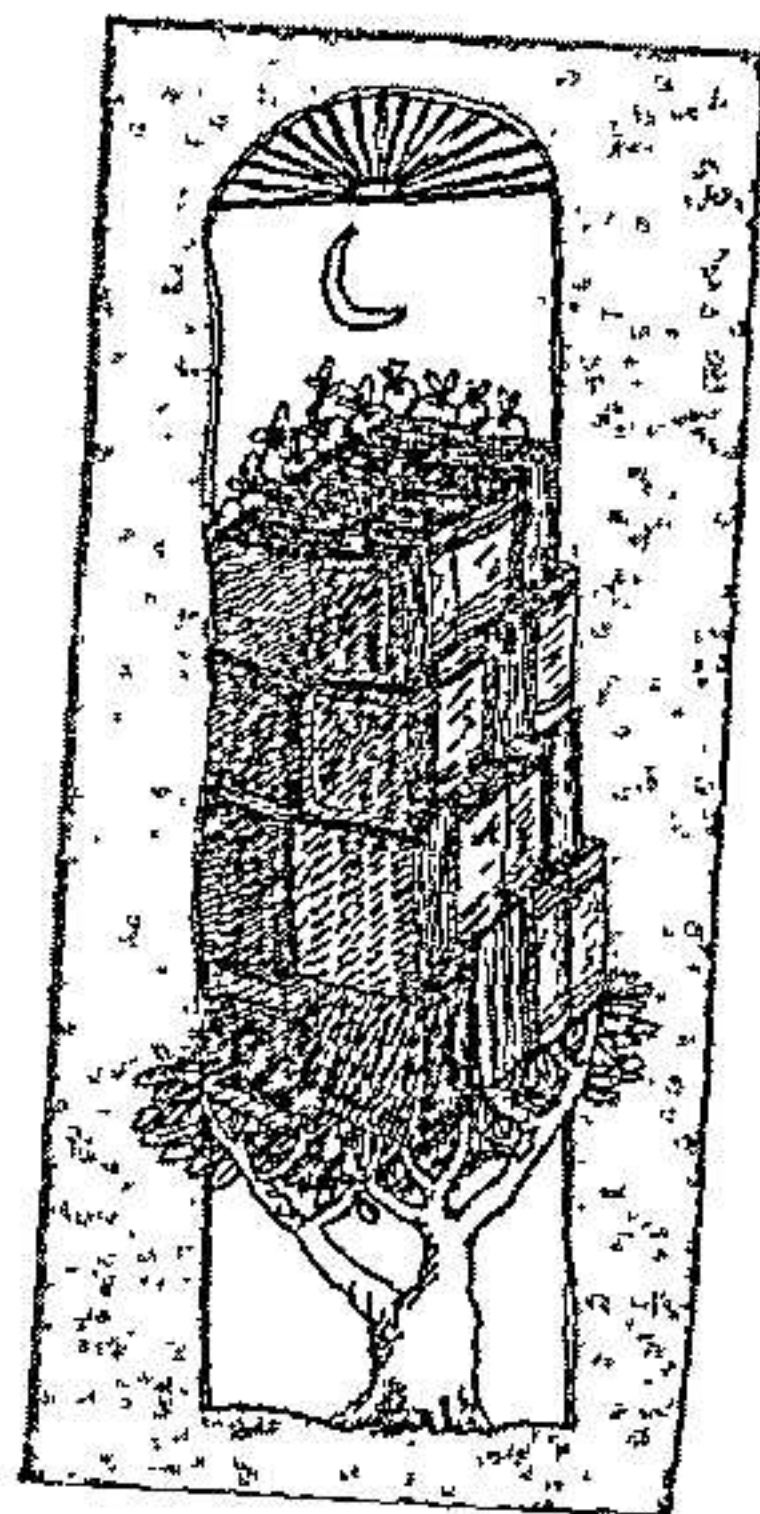




رودکی و الهام پذیری از قرآن و حدیث

ناصر جان تشاری

تأثیر آیات قرآنی و احادیث نبوی در آثار
شاعران ایرانی، روشن تر از آفتاب است. آقای
ناصر جان تشاری به این نفوذ در اشعار رودکی
و همعصران وی اشاره می کند.



ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی در ده پنجم مرکز ناحیه رودک سمرقند و به قول برتلس در تاجیکستان کنونی (۱) میان سال های ۲۵۰-۲۶۰ از مادر بزاد و هم در این ناحیه در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ (۹۴۰ یا ۹۴۱ م) کالبد تیره با تیره چشم به خاک تیره سپرد. دکتر صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» او را استاد شاعران و مقدم شعرای عجم خوانده و می گوید: کنیه او و نام و نسبش در «الأنساب سمعانی، ابو عبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمان بن آدم، یاد شده و در «تذکره الشعراء» دولتشاه سمرقندی و «آتشکده» آذر بیگدلی و «مجمع الفصحاء» هدایت ابوالحسن آمده و قول سمعانی را به سبب قدمت صحیح تر می توان پنداشت. (۲) عبدالرحمان ظاهر جان اف در کتاب «رودکی، روزگار و آثار او» ترجمه ایران شناس و رودکی شناس معاصر، دکتر میرزا ملا احمد نظر سمعانی را پذیرفته و تأیید کرده است. (۳)

در پیش گفتار ترجمه روسی، مجموعه اشعار رودکی، براگینسکی همین مورد را تأکید کرده (۴) و سعید نفیسی نیز در شرح احوال و آثار رودکی همین موارد را بیان کرده است. (۵) عباس اقبال آشتیانی نیز در مقالات بر همین مطلب تأکید کرده است. (۶) با همین تعبیرها، منابع دیگر نیز اشاره هایی نموده اند. (۷) سپس برتلس به نایبانی رودکی اشاره می کند.

در صفحات دیگر می گوید: پیداست که رودکی بر روایت های ایرانیان آگاه بوده اما با این همه، در

پاره های برجای مانده شعرهایش، داستان های قرآنی جایی بیشتر دارد. در چکامه های رودکی که تا به روزگار ما رسیده است. یادآوری نام های یعقوب، یوسف، نوح، عیسی، لقمان، حاتم از قبیله طی، لیلی و مجنون، امام شافعی و امام ابوحنیفه را می یابیم، همچنین نام های افلاطون و سقراط را. (۸) به گمان، او بر زبان عرب تسلطی کامل داشته، که توانسته است فرهنگی عربی- فارسی را به شعر درآورد. (۹)

و این است برخی از تأثیرات پدر شعر فارسی از قرآن و حدیث:

جهان این است و چونین بود تا بود
و همچونین بود این اندبار (۱۰)

به یک گردش به شاهنشاهی آرد
دهد دیهیم و تاج و گوشوار (۱۱)

بیت اول، ترجمه گونه ای است از آیه اول سوره انسان «هل اتی علی الانسان حین من اللھر کم یکن شیئاً مذکوراً» (آیا گذشت بر انسان زمانی از روزگار که نبود چیزی یادآورده)

و بیت دوم اشاره دارد به آیات متعدد از جمله: (۱۲)

دلا تا کی همه جوئی منی را؟
چه داری دوست، هرزه دشمنی را؟
چرا جوئی وفا زین وفائی؟
چه کوئی بیهله سرد آهنی را؟ (۱۳)

شاعر به عنوان یک حکیم و واعظ به انسان ها اندرز می دهد و با تکوینش خودبینی، آن را با بی وفائی دنیا مقایسه می کند و این کار بیهوده را

ملاحت می کند. مرتبط است با آیه «ان الله لا یحب من كان مختالاً فخوراً» (۱۲)

(همانا خدا دوست ندارد آن را که خودبین است) و حدیث: «ان العجب لیحیط عمل سبعین سنة» (۱۵) (خودپسندی عمل هفتاد ساله را ناپود می کند).

شاعر در خطاب به جهان می گوید:

شیب تو با فراز و فراز تو با نشیب

فرزند آدمی به تو اندر به شیب و تیب

دیدنی تو ریز (۱۶) و کام بدو اندرون بسی

پاریدگان (۱۷) مطرب بودی به فر و زیب (۱۸)

تصویر طرح شده توسط شاعر و عبرت آموزی قرآن به ذهن متبادر می شود که شاعر تحت تأثیر و الهام گرفتن از آیه «و ما الحیوة الدنیا الا لعب و لهو و للدار الاخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون» (۱۹) و نیست زندگانی دنیا مگر بازیچه و هوسرانی و همانا خانه آخرت، بهتر است برای آنان که پرهیزکاری کنند آیا تعقل نمی کنید.

و حدیث: یا عجبا کل العجب للمصدق بدار الخلود و هو یسمی لدار الغرور (سخت در عجبم از آن که خانه جاوید را باور دارد و برای خانه غرور بکوشد) (۲۰)

شب عاشقت لیلة القدر است

چون تو بیرون کنی رخ از جلیب (۲۱)

در این بیت، شاعر از ابزار حل بهره گرفته و قسمتی از آیه را با همان مضمون عربی آورده است. (۲۲) انا انزلناه فی لیلة القدر. لیلة القدر خیر من الف شهر (۲۳) (ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و شب قدر بهتر از هزار ماه است)

و حدیث: اذا كان لیلة القدر نزل جبرئیل فی کبکبة من الملائكة یصلون و یسلمون علی کل عبد قائم او قاعد یدکر الله تعالی. (۲۴)

(وقتی شب قدر فرا رسد جبرئیل همراه با ملائکه یا شکوه می آیند و بر پندگاران خدا که در حال ایستاده و نشسته هستند درود و سلام می فرستند).

به سرای سپنج مهمان را

دل نهادن همیشگی نه رواست

زیر خاک اندرون ت باید خفت

گرچه اکنونت خواب بر دیباست

با کسان بودند چه سود کند

که به گور اندرون شدن تنهاست

یار تو زیر خاک مور و مگس

چشم بگشا، بین، کنون پیناست (۲۵)

بیت اول، نظر به آیه «یمتعکم متاعا حسنا الی اجل مسمی» (۲۶)

(تا این که شمارا بهره نیکو دهد تا زمانی معین). و هم جهت است با حدیث: ان من فی الدنیا ضیف و ما فی ابندیهم عاریة و ان الضیف مرتجل و العاریة مردودة (۲۷) (هر که در دنیا است مهمان است و آنچه

به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری

بسا کسا که به روز تو آرزو مند است

زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه

که را زیان نه بند است پای در بند است (۲۶)

بیت اول، به آیه ای اشاره می نماید که در سراسر قرآن چندین بار تکرار شده است که «ای صاحبان پیشش عبرت بگیرید». همچنین حدیث: «کفی باللهر واعظا و بالموت مفرقا» (۲۷) (چه آموزگاری است روزگار و چه جماعت پراکنی است مرگ) و حدیث: و دار موعظة لمن اتعظ بها (۲۸) (دنیا خانه پند است برای آن که پندپذیر باشد)

بیت دوم برگرفته از آیه «ولا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهرة الحیاة الدنیا لنتفتهم فیها» (۲۹) (و ملوز دو چشم خویش را به سوی آنچه بر خوردار کردیم، بنان گروهی از ایشان را برای آرایش دنیا، تا ایشان را در آن بیازماییم) همچنین آیه. (۳۰)

ابوالفتح رازی بعد از ذکر آیه فوق، حدیث زیر را می آورد و سپس به آیات و روایات اشاره می کند. «لا تنظروا الی من هو فوقکم و انظروا الی من هو اسفل منکم فانه اجدر ان لا تزدرنا نعمة الله علیکم» (در آن کس منگردید که به نعمت بالای شماست، در آن کس بنگردید که فرود شماست که آن اولی تر باشد که نعمت خدای بر خود حقیر ندارد).

همچنین آیه: عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم (۳۱) (و باشد که چیزی را ناخوش پندارید و آن برای شما نیکو باشد)

همچنین حدیث: الایمان بالقدر ینهب الهم و الحزن (۳۲)

(ایمان به قضا و قدر الهی، غم و غصه را برطرف می کند).

و بیت سوم، برداشتی هنرمندانه از حدیث: اخوف ما اخاف علی امتی اللسان (۳۳)

(ترس من برای امتم به خاطر زبان است) و حدیث: احب الاعمال الی الله حفظ اللسان (۳۴) (بهترین اعمال نزد خدا، حفظ زبان است).

و روایت امام علی (ع) احبس لسانک قبل ان یطیل حبسک (۳۵) (زبان را بند کن، پیش از آن که تو را به بند و گرفتاری دراندازد).

این جهان پاک خواب کردار است

آن شناسد که دلش بیدار است

نیکی او به جایگاه بد است

شادی او به جای تیمار است

چه نشینی به جای او هموار

که همه کار او نه هموار است

کنش او نه خوب و چهرش خوب

زشت کردار و خوب دیدار است (۳۶)

بیت نخست، تلمیح از حدیث «الدنیا کحلیم النائم» (۳۷) (دنیا چون رؤیای خفتگان است)

عجب آید مرا ز کرده ی خویش

کز در گریه ام، همی خندم

شاعر با یک تصویر زیبای

پارادوکسی از آیات و روایات به

شکل زیر بهره گرفته است.

«آیا آن کس که کردار زشتش به

چشم جلوه گر شده تا از خرسندی

هر بد کرده، در نظرش نیکو آمده

مانند مرد حقیقت بین است.

دارد عاریه است و مهمان رفتی است و عاریه پس دادنی)

ترکیب سرای سپنج، ترجمه گونه ای است از: الدنیا دار ممر و لا دار مقر (۳۸) (دنیا خانه گذار است نه خانه قرار)

و حدیث: و احلرکم الدنیا فانها منزل قلعه و لیست بدار بخعة (۳۹) شما را از دنیا پرستی می ترسانم زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه ماندن)

بیت دوم، تصویرسازی بسیار استادانه است از آیه شریفه یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم (۳۰) (روزی که مال و فرزندان سودی ندارند مگر کسی که قلب سلیم دارد) و آیات دیگر (۳۱)

و احادیث «القبر اول منزل من منازل الآخرة» (۳۲) (قبر اولین منزل از منازل آخرت است) و حدیث: اطلع فی القبور و اعتبر بالنشور (۳۳) (در قبرها بنگر و از رستاخیز پند آموز)

دو بیت دیگر نیز، تصویر زیبایی است از آیه: المال و البنون زینة الحیاة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر املاً (۳۴) (مال و فرزندان آرایش زندگی دنیا است اما عمل صالح باقی مانده از تو بهتر است نزد خدا و پاداش و نیکی عاقبت دارد) و حدیث: «القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران» (۳۵)

زمانه پندنی آزاد وار داد مرا

زمانه چون نگری، سر به سر همه پند است

و به قول مولانا:

این جهان را که به صورت قائم است

گفت پیغمبر که حلم نائم است (۲۸)

و به قول ناصر خسرو:

این جهان خواب است خواب ای پوریاب

شاد چون باشی بدین آشفته خواب

بیت سوم با حدیثی قدسی زیر ارتباط دارد:

عجبت لمن یری الدنيا و تصرف اهلها حالا بعد

حال کیف یطمئن الیها (۲۹) (شگفتا از کسی که دنیا و

ناهمواری ها و دگرگونی های اهل آن را، می بیند و

بدان آرام می گیرد و هموار می نشیند)

و بیت چهارم با حدیث «ان الدنيا یوتق منظرها و

یوتق مخبرها قد تزینت بالغرور و غرت

بزینتها» (۵۰) (دنیا خوب دیدار و خوش منظر است،

اما جز زشت کرداری و بدکنشی چیزی درباره آن

گزارش نشده، فریبکارانه خود را آراسته و با آرایش

دروغین به فریب همگان پرداخته).

بر کشتی عمر تکیه کم کن

کاین نیل نشیمن نهنگ است (۵۱)

شاعر با هنرمندی کم نظیر خود، عمر

را به کشتی تشبیه نموده و نیل را کنایه از

دنیا گرفته است. می توانیم ذهن خلاق

شاعر را تحت تأثیر آیه ۴۸ و ۵۴ سوره

انفال بدانیم. در آیه ۴۸ سوره انفال آمده

است: شیطان دنیا را زینت می دهد که ما

غافل شویم و ترجمه آیه ۵۴ سوره انفال

چنین است: «فرعونیان بر کشتی غرور

بودند که ماهمه را غرق کردیم.»

همچنین تلمیح دارد به حدیث: «من عد

غدا من أجله فقد اساء صحبة الموت» (۵۲)

(هر که فردا را از عمر خویش شمارد مرگ

را خوب نشناخته است)

چون تیغ بدست آری، مردم نتوان

کشت

نزدیک خداوند بدی نیست

فرامشت (۵۳)

این نصیحت حکیمانه رودکی چقدر

نزدیک است به این آیه که: «ولا تقتلوا

النفس التي حرم الله الا بالحق» (۵۴) و

نفسی را که حرام کرده جز به حق به قتل

نرسانید)

همچنین آیه ۲۵ آل عمران و حدیث:

«من یعمل سوءاً یجز به فی الدنيا» (۵۵) (هر که عمل

بد کند، سزای آن در دنیا بیند)

این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند

انگور نه از بهر نیبذ است به چرخشت (۵۶)

می توان الهام گرفت از آیه «و انزلنا الحديد فیه بأس

شلیلو و منافع للناس» (۵۷) و «فرو فرستادیم آهن را

در آن سختی های زیاد که منافع مردم در آن است)

«فأعتبروا یا اولی الابصار» (۵۹) (ای صاحبان

بیش عبرت بگیرید)

دوم: دنیا دار مکافات است. سوم: سزای عمل و

دست بالای دست وجود دارد. چهارم: معجزه

حضرت عیسی (ع) که در سوره آل عمران/ ۴۹ آمده

است. پنجم: این که هر خونی ریخته شود، فرزندان

آدم در آن دست دارند و حدیث آن را میبیدی در

«کشف الاسرار» آورده است. (۶۰)

اصل تعبیر آیات فوق در التمثیل و المحاضرة،

ص ۱۵ چنین آمده:

«مر عیسی بقتیل فقال: قتلت فقتلت و سیقتل

قاتلک»

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس

تاکس نکند رنجه به در کوفتن مشت (۶۱)

شاعر با این ضرب المثل، سزای کلوخ انداز سنگ

است، تصویری اجتماعی و مردمی آفریده که هر روز

ممکن است اتفاق بیفتد. و می توانیم از این آیه الهام

بگیریم: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه

بمثل ما اعتدی علیکم» (۶۲) (پس آن که

تجاوز کند بر شما، تجاوز کنید بر او، برابر

آنچه بر شما تجاوز کرده است).

و آیه: «والذین کسبوا السیئات جزاء

سیئة بمثلها» (۶۳)

(و کسانی که به دست آوردند گناهان را،

کیفر هر گناه همانند آن است که کسب

کرده اند)

و آیه «و جزاء سیئة سیئة مثلها» (۶۴) و

پاداش هر گناهی، گناهی است مثل آن)

شاد زی با سیاه چشمان شاد

که جهان نیست جز فسانه و باد

ز آمده شادمان بیاید بود

وز گذشته نکرد باید یاد

نیک بخت آن کسی که داد و بخورد

شور بخت آن که او نه خورد و نه داد (۶۵)

شاعر در این چند بیت، ضمن ایجاد

فضایی شاد، بی اعتباری دنیا و بهره مندی

از عمر زودگذر را یادآوری می کند، در

بیت دوم، تلمیح دارد به آیه «لکیلا تأسوا

علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما

آتاکم» (۶۶) (نادریغ نخورید بر آنچه از شما

رود و نه شاد شوید به آنچه شما را آید) و

حدیث «الفرص ثمر مر السحاب» (۶۷)

(فرصت ها مثل ابرها می گذرند)

بیت سوم، الهامی است از آیه: «و من یوق نفسه

فاولئک هم المفلحون» (۶۸) (و آن که نگهداشته شود

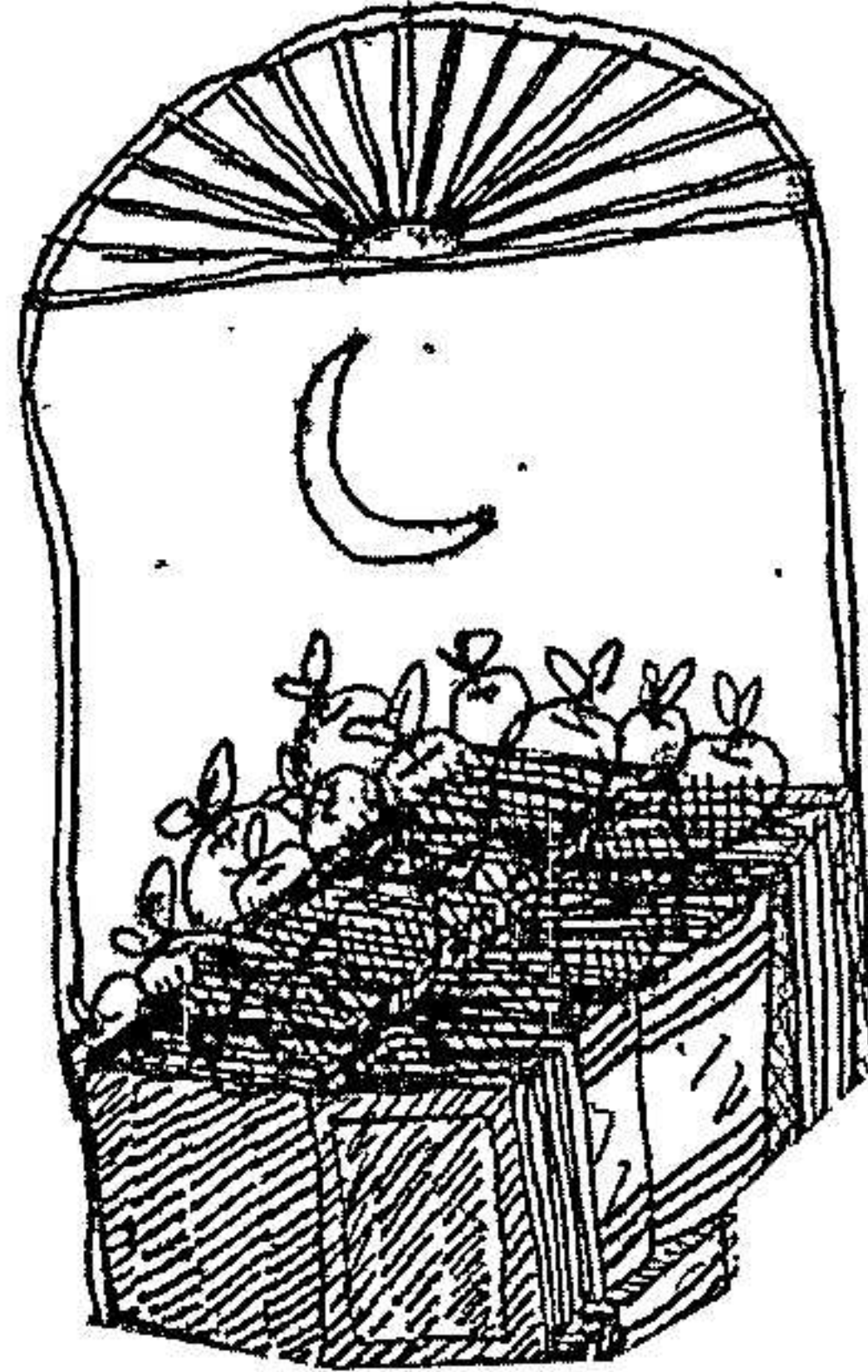
از بخل خویش، پس آنانند دستگاران)

و احادیث متعدد از جمله: «البخیل لایجد راحة

الجنة و السخی لایری دخان النار» (۶۹) (بخیل بوی

بهشت نیابد و سخی دود دوزخ نبیند)

□ بر کشتی عمر تکیه کم کن
کاین نیل نشیمن نهنگ است
شاعر با هنرمندی کم نظیر خود،
عمر را به کشتی تشبیه نموده و
نیل را کنایه از دنیا گرفته است.
می توانیم ذهن خلاق شاعر را تحت
تأثیر آیه ۴۸ و ۵۴ سوره
انفال بدانیم.



عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده

حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت

گفتا که، که را کشتی تا کشته شدی زار

تا باز کجا کشته شود آن که تو را کشت (۵۸)

شاعر با تصویرسازی بسیار آموزنده، چند نکته را

فرا یاد می آورد. اول:

به قول ناصر خسرو:
دود دوزخ نیند ایچ سخی
بوی جنت نیابد ایچ بخیل

چهار چیز آزاده را زخم بخرد
تن در بست و خوی نیک و نام نیک و بخرد
هر آنکه ایزدش این هر چهار روزی کرد
سزد که شاد زید چاودان و غم نخورد (۷۰)
شاعر با بهره گیری از آرایه جمع و تقسیم، یک فضای شاد و شکر نعمت های الهی را فراهم ساخته، که می توانیم با این حدیث پیامبر (ص) مرتبط بدانیم: «این آدم اذا أصبحت معافی فی جسدک آمنافی سر یک عندک قوت یومک فعلی الدنيا المفاء» (۷۱) (فرزند آدم وقتی تن تو سالم است و خاطرت آسوده است و قوت یک روز خویش را داری به جهان یگو میباش) احادیث دیگری نیز در همین مضمون وارد شده است. (۷۲)

نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز
چه بود؟ مثبت یگویم: قضای یزدان بود (۷۳)
شاعر با ایجاد تصویر ذهنی در مورد سعد و نحس و قضا و قدر الهی به خواننده آزمایشی درونی می بخشد و احتمالاً به این آیه نظر داشته: «وما قلرو الله حق قدره و الارض جمیعا قبضة یوم القیامة» (۷۴) (و آنان که غیر خدا را طلبیدند، خدا را چنان که شاید به عظمت شناختند و اوست که روز قیامت زمین را در قبضه قدرت او و آسمان ها در پیچیده به دست سلطنت اوست)
همچنین به حدیث زیر توجه خاص داشته است: «ان الله اذا قضی علی عبد قضاء لم یکن لفضائه مرد» (۷۵)
(وقتی خداوند چیزی بر بنده خویش مقرر سازد، تقدیر وی تغییر پذیر نیست)
بسا شکسته بیابان که باغ خرم بود
و باغ خرم گشت آن کجا بیابان بود (۷۶)
پایک تصویر عکس، شاعر دو حالت رحمت و نعمت را مجسم کرده است و الهامی گرفته از آیات «فاحیا به الارض بعد موتها» (۷۷) (زنده ساخت زمین را پس از مردنش)، همچنین آیات: روم/ ۲۴، اعراف/ ۹۶، ۱۶۱، ۱۶۳، نحل/ ۱۱۲.
زندگی چه کوتاه و چه دراز
نه به آخر بمرد باید باز؟
هم به چنبر گذار خواهد بود
این رسن را اگر چه هست دراز
خواهی اندر عنا و شدت زی
خواهی اندر امان به نعمت و تاز
خواهی اندک تر از جهان پیلیر
خواهی از ری بگیر تا به طراز
این همه یاد و بود تو خواب است
خواب را حکم نمی مگر به مجاز

چون تیغ بدست آری، مردم نتوان کشت
نزدیک خداوند بدی نیست فراموش
این نصیحت حکیمانیه رودکی چقدر
نزدیک است به این آیه که: «ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» و نفسی را که حرام کرده جز به حق به قتل نرسانید.

این همه روز مرگ یکسان اند
نشانی ز یکدیگرشان باز (۷۸)
مرگ پدیده حتمی است که همه را فرامی گیرد و کسی از او جان بدر نخواهد برد. مرگ مثل ریسمان درازی است که دارای حلقه است و پیر انجام همه باید از آن عبور کنند. در شماره ۲ و ۷ به موضوع مرگ اشاره کرده ایم. آیات اخیر تلمیح دارد به آیات «کل نفس ذائقة الموت» (۷۹) (هر کس مرگ را می چشد) و حدیث: تحفة المؤمن من الموت (تحفه مؤمن مرگ است) و الموت زیحانة المؤمن (۸۰) (مرگ، ریحانه مؤمن است).

در جای دیگر می گوید:
چمله صید این جهانیم ای پسر
ما چو صعوه (۸۱) مرگ برسان زغن
هر گلی پژمرده گردد زونه دیر
مرگ بفشارد همه در زیر غن (۸۲ و ۸۳)
در این آیات، گویا به آیه «و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتاباً مؤجلاً» (۸۴) (و فرسیده است کسی را که بمیرد مگر به اذن خدا در نامه ای سرآمدار) نظر داشته است.
و در جای دیگر می گوید:
هر که را زفت همی باید زفته شمرش
هر که را مرده همی باید مرده شمر (۸۵)
این بیت، شاهد این آیه است که «انک میت و انهم میتون» (۸۶) (تو می میری و آنها هم می میرند) (۸۷) و قرار از مرگ را بیهوده می داند، همانطور که قرآن آن را غیر ممکن دانسته.

خواهی تا مرگ نیابد تو را
خواهی کز مرگ پیاپی امان؟
زیر زمین خیر و نهفتی بجوی
پس به فلک بر شوی مردبان (۸۸)

این آیات بدون تردید تلمیح دارد به آیه «انما تكونوا بذرکم الموت ولو کتم فی بروج مشیة» (۸۹) (هر جا باشید در یابد شما را مرگ، اگر چه در دژهای استوار باشید)
در تصویر دیگری از خاک بودن انسان و به خاک بازگشتن، او را چنین آراسته:
بودنت در خاک باشد با قدم
همچنان کز خاک بود اینودنت (۹۰)
صاحب «ترجمان البلاغه»، این آیه را شاهد این بیت آورده:
«منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری» (۹۱)
(شمار از خاک آفریدیم و به خاک بازمی گردانیم و بار دیگر از آن بیرون می آوریم.)
و بیت فوق و این آیه، چقدر نزدیک است به این بیت:

چنان که خاک سرشتی به زیر خاک شوی
بنات خاک و تو اندر میان خاک آگین (۹۲)
تصویر دیگر از داخل قبر که قبلاً نیز بدان اشاره کردیم، هنرمندی رودکی را نشان می دهد و آیا این خود دلیل بر پینا بودن او نیست که بارها به خاک سپاری مردم را دیده است؟
ما همه خوش خوریم و خوش خسیم
تو در آن گور تنگ تنهایی
نه چنان خفته ای که بر خیزی
نه چنان رفته ای که باز آیی (۹۳)
و چون حشر انسان فرارسد و قیامت کبری برپا شود، در تصویر رودکی چنین رستاخیزی مشاهده می شود:

چو گرد آرنند کردارت به محشر
فرومانی چو خر بمیان شلکا (۹۴)
این بیت، الهام گرفته از آیه قرآنی است: «ولتنتظر نفس ما قدمت لغده» (۹۵) «باید بنگرد هر کس چه چیز پیش فرستاده است برای فردا»
و در حدیثی از پیامبر آمده که «وقتی روز رستاخیز در آید، بانگ زنی، بانگ زند که هر کس کاری برای غیر خدا انجام داده پاداش خود را از آن کس که برای او کار کرده بگیرد».

و در به بلور اندرون بینی گویی
گوهر سرخ است به کف موسی عمران (۹۶)
ضمن فضا سازی چالپ در حقیقت تلمیح دارد به آیه «و نزع ینده فاذا هی بیضاء للناظرین» (۹۷) (و دست از جیب خود بر آورد که ناگاه بینندگان را آفتابی تابان بود) ظاهر بیت، دلالت بر آزمون حضرت موسی در کودکی است که به جای گوهر

سرخ، آتش را در دست گرفت. (۹۸)

حجت یکتا خدای و سایه اوی است
طاعت او کرده واجب آیت فرقان (۹۹)

اگرچه این بیت از خمریه رودکی است که در
مجلسی به افتخار پیروزی بر ماکان کاکوی توسط
نصر بن احمد سامانی برپا شده بود، سروده است
إما الهام گرفته از این آیه است: اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم (۱۰۰) (اطاعت کنید خدا
و رسول و صاحبان امر را) موضوع اطاعت از خدا
و رسول و صاحبان امر در آیات دیگری نیز ذکر شده
است. (۱۰۱)

اندر یلای سخت پند آید

فضل و بزرگ مردی و سالاری (۱۰۲)

این بیت، ترجمه و آری از این حدیث است که: فی
قلب الاحوال علم جواهر الرجال (۱۰۳) (در
دگرگونی احوال، جوهر مردان آشکار می شود)
و احادیث دیگری دلالت بر این بیت دارد. (۱۰۴)
مثل معزوفی است در «کلیله و دمنه» نصرالله

منشی که «فی الکدی تقسم المعالی» (در
سختی ها بزرگی ها را تقسیم می کنند).

روی به محراب نهادن چه سود

دل به بخارا و بنان طراز

ایزد ما و سوسه‌ی عاشقی

از تو پندیرد پندیرد نماز (۱۰۵)

به احتمال زیاد، تلمیحی به حدیث معروف
«لا صلاة الا بحضور القلب» است. نماز
درست نیست مگر به حضور قلب، یا به
حدیث «انما الاعمال بالنیات» (کارها به
نیت ها وابسته است) و مولانا به صورت حل،
آن را در بیتی به کار گرفته:

بشنو از اخبار آن صلور صلور

لا صلاة تم الا بالحضور (۱۰۶)

و اگر بیت رودکی را این طور معنی کنیم که:
گر منهب مردمان عاشق داری

یک دوست بسنده کن که یک دل داری

در این صورت با آیه «ما جعل الله لرجل من
قلبین فی جوفه» (۱۰۷) ارتباط نزدیک
دارد. (۱۰۸)

کسان که تلخی زهر طلب نمی دانند

ترش شوند و پتابند روز اهل سوال

تورا که می شنوی طاعت شنیدن نیست

مرا که می طلبم خود چگونه باشد

حال؟ (۱۰۹)

شاعر با طرح یک مساله اجتماعی که سؤال باعث
خواری انسان است، دو گروه را برای مخاطب،
مجسم می کند و به ذهن متبادر می شود که از آیات و
اجادیت زیر الهام گرفته است.

«و اما السائل فلاتهر» (۱۱۰) (و فقیر را از در

خانه اش پیران)

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس

تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت

شاعر با این ضرب المثل، سزای

کلوخ انداز سنگ است، تصویری

اجتماعی و مردمی آفریده که هر

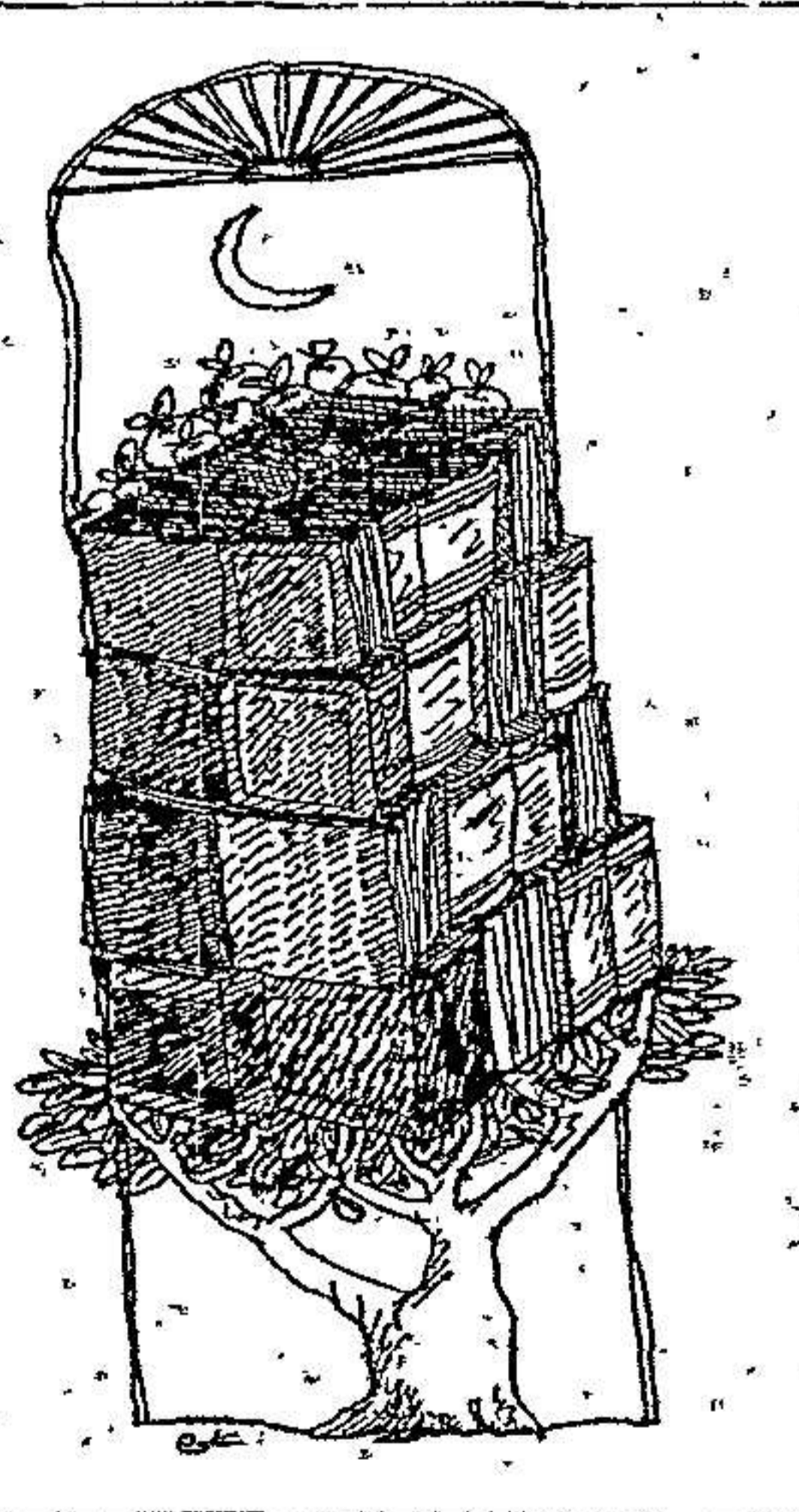
روز ممکن است اتفاق بیفتد. و

می توانیم از این آیه الهام بگیریم:

پس آن که تجاوز کند بر شما،

تجاوز کنید بر او، برابر آنچه بر

شما تجاوز کرده است.



و آیه «لن تبال البر حتی تنفقوا مما تحبون» (۱۱۱)
(به نیکی نمی رسید مگر این که از آنچه دوست دارید
بخشید)
و حدیث: «أفضل المؤمنین ایماناً اللی اذا سئل
اعطی و اذا لم يعط استغنی» (۱۱۲)
(از همه مؤمنان، ایمان آن کس بهتر است که وقتی

از او چیزی بخواهند بدهد و اگر چیزی به او ندهند،
راه بی نیازی سپرد) (۱۱۳)

عجب آید مرا ز کرده ی خویش

کز در گریه ام، همی خنم (۱۱۴)

شاعر با یک تصویر زیبای پارادوکسی از آیات و
روایات به شکل زیر بهره گرفته است.

«آیا آن کس که کر دار زشتش به چشم جلوه گر شده
تا از خرسندی هر بنده کرده، در نظرش نیکو

آمده [مانند مرد حقیقت بین است] (۱۱۵) همچنین
آیه ۸۳ توبه و حدیث شریف «عجبت لضاحک

ملافمه و لایدی ارضی الله عن ام اسخه»
(۱۱۶) «عجب دارم از آن که از ته دل بخندد و فلانند که

آیا خدا از او خشنود است یا خشمگین

هر که نامخت از گذشت روزگار

فیز ناموزد هیچ آموزگار (۱۱۷)

این بیت، از آغاز منظومه کلیله و دمنه است. تأکید
بر عبرت آموزی از روزگار دارد.

با این حدیث ارتباط دارد که «کفی باللهر

و اعطاء» (۱۱۸) (چه آموزگاری است روزگار)

و این روایت که «من لم يعتبر بغیر اللی و
صروفها لم تبجع فی المواعظ» (۱۱۹) (هر کس

از گذشت روزگار و دگرگونی های آن عبرت
نیندوزد، پند هیچ آموزگاری در او کارگر

نخواهد بود)

نادر جهان بود از سر آدم فراز

کس نبود از راه دانش بی نیاز

مردمان بخرداندر هر زمان

راز دانش را به هر گونه زبان

گرد کردند و گرامی داشتند

تا به سنگ انلر همی بنگاشتند

دانش انلردل چراغی روشن است

وز همه پد برتن تو جوشن است (۱۲۰)

در اهمیت دانش و اندوختن آن است که
تلمیح دارد به آیه:

«یرفع الله الذین آمنوا و الیین او تو العلم
درجات» (۱۲۱) (خداوند مؤمنان را در میان

شما بالا برده و آنان را که دانش داده اند در جاتی
است)

و احادیث «العلم مصباح العقل» (۱۲۲)

(دانش، چراغ دل است) و «العلم حجاب من

الافات» (۱۲۳) (دانش، حجاب آدمی در برابر

آفت است) و «العلم یحرمسک» (۱۲۴) (دانش، تو

رامی باید) «العلم نور یقلفه الله فی قلب من یشاه

(۱۲۵) (دانش، نوری است که خدا در قلب هر که

بخواهد می اندازد).

راهی آسان و راست بگزین ای دوست

دور شو از راه بیکرانه ترفنج (۱۲۶ و ۱۲۷)

الهام گرفته از این آیه است که «و من یعتم بالله

فقد هنی الی صراط مستقیم» (۱۲۸) (و هر کس از خدا

راست راه بپیماید، صراط مستقیم است)

خرداد و تیر ۸۸ - شماره ۲۲۳ - ۲۲۲

نگهداری خواهد به سوی راه راست هدایت شده است

و حدیث: «رحم الله من حفظ لسانه و عرف زمانه و استقامت طریقه» (۱۲۹) (خدا رحمت کند آن کس را که زبان خود را حفظ کند و روزگار خود را بشناسد و روش او راست باشد)

این جهان را نگر به چشم خرد
نی بدان چشم کاندر و نگری
همجو دریاست و زنگو کاری
کشتی ساز تا بدان گفتری (۱۳۰)

این دو بیت باز ساخته شادروان سعید نفیسی است از روی ترجمه عربی شعرو دکنی، بنابر نوشته ثعالی در یتیمه الدهر ابوالحسن احمد بن المؤمل شاعر قرن پنجم و آن ترجمه این است:

نصور الدنيا بعین الحجی
لا بالئی انت بها تنظر
الدهر بحر فاتخذ زورقا
من عمل الخیر به تعبر (۱۳۱)

الهام گرفته از این حدیث که لقمان به فرزندش سفارش می کند:

«دنیا دریایی ژرف است که گروهی انبوه در آن غرق شده اند. کشتی تو در این دریا، پارسایی و پرهیز باشد. درون آن کشتی ایمان، بادبانش؛ توکل؛ ناخدایش؛ عقل، راهنمایش؛ علم و سگانش؛ صبر است» (۱۳۲)

کسی را که باشد به دل مهر حیلر
شود سرخ رو در دو گیتی به آور (۱۳۳ و ۱۳۴)
این حدیث مرتبط می شود که «یا علی لایحیک الا مؤمن تقی» (۱۳۵) «یا علی دوست ندارد تو را مگر مؤمن با تقوا»

خویشتن پاک دار و بی پر خاش
هیچ کس را مباحش عاشق خاش (۱۳۶ و ۱۳۷)
شاعر به این آیه نظر داشته که «والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس» (۱۳۸)

(آنان که خشم فرو نشانند و از بدی مردم درگذرند.)

و حدیث: لا عقل کالتدبیر و لا ورع کالکف و لا حسب کالحسن الخلق (۱۳۹) (هیچ عقلی مانند تدبیر نیست و تقوایی چون خویشتن داری و شرفی چون نیک خوئی)

و با این بیت دیگر رودکی هماهنگ است:
تکو گفت مزدور با آن خلدیش (۱۴۰)
مکن بد به کس گر نخواهی به خویش (۱۴۱)

□□

گر درم داری گزند آرد به دین
بفکن او را، گرم و درویشی گزین (۱۴۲)
به احتمال زیاد تحت تأثیر آیات اول سوره علق بوده که «کلان الانسان لیطغی آن راه استغنی» (۱۴۳) (نه چنین است، همانا انسان سرکشی کند که بیندیش

اگر که رفت همی باید رفتی شمرش
هر که آمد همی باید مرده شمر
این بیت، شاهد این آیه است که
«انکم میت و انهم میتون» (تو
می میری و آنها هم می میرند)
و فرار از مرگ را بیهوده می داند،
همانطور که قرآن آن را
غیر ممکن دانسته.

بی نیاز شود)

و حدیث: ان لكل امة فتنة امتی المال (۱۴۴) (هر
امتی را پلایه ای است و پلایه امت من، مال است)
ای وید (۱۴۵) غافل از شمار، چه پنداری
کت خالق آفریدی بی کاری؟
عمری که مر تو راست سرمایه
وید است و، کارهات به این زاری (۱۴۶)
شاعر در این دو بیت، سبب آفرینش انسان را بیان
می کند و تلمیح دارد به آیه:

«احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم
لا یفتنون» (۱۴۷) (آیا پنداشتند مردم که رها شوند آن
که که گویند ایمان آوردیم و آزموده نگردند؟)
واجب نبود به کس بر افضال و کرم
واجب باشد هر آینه شکر نعم (۱۴۸)

مصرع دوم، تلمیح است به «لئن شکرتم
لازیدکم و لئن کفرتم ان عذاب لی شدید» (۱۴۹) (اگر
شکر کردید، بیشتر می گیرید و اگر کفران نعمت
کردید، عذاب سختی خواهید دید)

و این حدیث «اگر خداوندی چیزی به تو داد باید
نشان نعمت و کرم وی در تو پدیدار شود» (۱۵۰)

درست و راست کناد این مثل خلی و را
اگر بیست یکی در هزار در بگشاد (۱۵۱)
الهام است از آیه «ان مع العسر یسرا» (۱۵۲) (باهر
سختی آسانی هست)

و حدیث: «ان مع العسر یسرا» (۱۵۳)
سماع و پادهی گلگون و لعنان چو ماه

اگر فرشته بیند در افتد او در چاه (۱۵۴)

صحنه آرایبی شاعر، تلمیحی است زیبا به آیات
مربوط به هاروت و ماروت که در آیه ۹۶ سوره بقره
ذکر شده و در آیه ۱۰۲ همین سوره نیز یادآوری شده
است. هاروت و ماروت دو فرشته بودند که در زمان
ادریس پیامبر، مأمور شدند تا حقیقت سحر را به
مردم نشان دهند. در دیوان رودکی بیتی است در
همین زمینه که به خسروی نسبت داده شده:

زلفینک او بر نهاده دارد
بر گردن هاروت زاولانه (۱۵۵)

□□

نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت
سه پیراهن بودست یوسف را به عمر اندر
یکی از کید شد پر خون دوم شد چاک از تهمت
سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر (۱۵۶)
و رخ مانند بدان اول دلم مانند بدان ثانی
نصیب من شود در وصل آن پیراهن دیگر
که اشاره است به سه آیه:

۱- «وجاءوا علی قمیصه بدم کذب» (۱۵۷) (و
پیراهن یوسف را آوردند که برای آن خونی دروغین
بود)

۲- «استبقا الیاب و قدت قمیصه من دبر (۱۵۸)
(آن دو برای رسیدن به در، با هم پیشی گرفتند و
پیراهن یوسف از پشت پاره شد)

۳- «اذهوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یات
بصیرا» (۱۵۹) (این پیراهن را ببرد و آن را بر چهره
پندم بیفکنید تا بینا شود)

آنچه با رنج یافتیش و به دل
تو به آسانی از گزافه مدیش (۱۶۰)
خویش، بیگانه گردد از پی سود
خواهی آن روز؟ مزد کمتر دیش (۱۶۱)

شاعر به یک فضیلت اخلاقی اشاره می کند که
گاهی به ردیلت تبدیل می شود.

شاید بتوانیم با این حدیث آن را مرتبط بدانیم که
«افضل الاصحاب من اذا ذکرک اعانک و اذا نسیت
ذکرک» (۱۶۲)

(بهترین دوستان کسی است که وقتی یاد کردی،
ترا یاری کند و وقتی فراموش کردی ترا یاد آرد)
آرزوها که مردمان خواهند

من دو خواهم حدیث شد جمله
عاقبت خواهم از خدای جهان
بی نیازی ز مردم سقله (۱۶۳)

شاعر با بهره از آیه جمع و تقسیم که با استادی
تمام از آن استفاده کرد، به این دو حدیث نظر داشته
است:

۱- «سلوا الله العفو و العاقبه فان احذالم یعط بعد
الیقین خیراً من العاقبه» (۱۶۴) (از خدا بخواش و
عاقبت طلب کنید که پس از ایمان هیچ کس را چیزی
بهرتر از عاقبت نداده اند.)

۲- واستغفروا عن الناس و لو يشوص السواك
(از مردم بی نیاز باشید و یکی قطعه چوب
مسواک هم از آنها نخواهد)

کتابهای نویسی

- ۱- (برنلس، تاریخ ادبیات فرسی) تاجیکی، ص ۲۰۲
- ۲- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج اول، ص ۲۷۱ به بعد.
- ۳- عبدالرحمان طاهر، جان آفت، رودکی، روزگار و آثار، ترجمه دکتر میرزا ملا محمد، ص ۲۲، در این اثر از صص ۱۷ تا ۲۲ همه نظریات در مورد تولد و وفات رودکی ذکر شده است.
- ۴- براگنسیکی، اس، رودکی، پیش گفتار کتاب، رودکی و اشعار، ۱۹۶۳، ص ۷ به (زبان روسی)
- ۵- نفیسی، سعید، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چاپ سوم، ص ۲۹۵ به بعد.
- ۶- اقبال آشتیانی، عباس، مقالات، بخش اول، ص ۱۵۲ تا ۱۵۷.
- ۷- انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، جلد اول، صص ۲۶۰ تا ۲۶۲، دبیر سیاسی، پشاهنگان شعر پارسی، ص ۱۶، محبوب، محمد جعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، ص ۲۸.
- ۸- برنلس، پیشین، ص ۲۰۹.
- ۹- همان، ص ۲۲۸.
- ۱۰- ابن اندلیب، شماره مجهول میان ۹۵۳ تا ۱۱۰۰.
- ۱۱- پشاهنگان، ص ۲۱ و اشعار، دیوان، ص ۱۱.
- ۱۲- سوره های انعام/ ۲۲، آل عمران/ ۱۸۵، یونس/ ۲۳، مجادله/ ۱۷، انفال/ ۲۸، توبه/ ۲۸، عنکبوت/ ۶۲، ابراهیم/ ۲، نحل/ ۳۰، نحل/ ۹۶، نور/ ۲۷ تا ۲۹، قصص/ ۶۲-۶۰، غافر/ ۲۹، حنبلید/ ۳۰.
- ۱۳- پشاهنگان ص ۲۲ و اشعار، دیوان ص ۱۱.
- ۱۴- نساء/ ۳۶ و آیات دیگر مثل سوره لقمان/ ۱۸ و حنبلید/ ۲۳.
- ۱۵- نهج الفصاحه/ ۲۵۶.
- ۱۶- کام.

۱۷- پسران خلمنگزار
۱۸- پشاهنگان ص ۲۴ و اشعار، دیوان ص ۱۳

- ۱۹- انعام/ ۲۲
- ۲۰- نهج الفصاحه/ ۲۲، ۲۱
- ۲۱- جلیب، چادرزن.
- ۲۲- پشاهنگان ص ۲۵ و اشعار، دیوان ص ۱۳.
- ۲۳- سوره بقره آیات ۱ و ۲
- ۲۴- مینی، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۶۲/۱۰
- ۲۵- پشاهنگان ص ۲۶ و اشعار، دیوان ص ۱۵.
- ۲۶- سوره هود/ ۲
- ۲۷- مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸۵/۷۲
- ۲۸- امام علی (ع)، نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳۳
- ۲۹- همان، خطبه ۱۱۳
- ۳۰- شعر/ ۸۸-۸۹
- ۳۱- آیات دیگر در مورد عالم قبر سوره ۸۲/ ۲
- ۳۲- نهج الفصاحه/ ۲۱، ۷، عطار نیز در تذکره الاولیاء، ص ۳۶ از این حدیث بهره گرفته است.
- ۳۳- همان/ ۲۳
- ۳۴- سوره کهف، آیه ۲۶
- ۳۵- مینی، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۵۲
- ۳۶- شرح تفریح و بیخ درم، ص ۵۲۲ و بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۲۸
- ۳۷- پشاهنگان ص ۲۷ و اشعار، دیوان ص ۱۶.
- ۳۸- امام علی (ع)، نهج البلاغه، حکمت ۱۲۱/۳
- ۳۹- سوره طه، آیه ۱۲۱
- ۴۰- سوره حجر، آیه ۸۸
- ۴۱- سوره بقره، آیه ۲۱۵
- ۴۲- نهج الفصاحه/ ۱۰۶۸
- ۴۳- مجیری، کشف المحجوب، ص ۲۶۲
- ۴۴- نهج الفصاحه/ ۷۸
- ۴۵- امام علی (ع)، غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۲۲/۲
- ۴۶- پشاهنگان، ص ۲۷ و اشعار، دیوان ص ۱۶
- ۴۷- احادیث مشهوری، ص ۱۲۱ به نقل از فیه تمانیه، ص ۱۰۱ و احیاء علوم دین، ج ۲، ص ۱۲۸، این حدیث به شکل های دیگر در احیاء علوم دین، ج ۲، ص ۱۲۸ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحنبلید، خرداد و تیر ۸۸، شماره ۱۷۲-۱۷۳

ح ۲، ص ۵۶۲ و سیرطی جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۶ نیز دیده شده است.

- ۴۸- مشهوری، دفتر ۲، بیت ۱۷۲۹
- ۴۹- مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۲/۷۲
- ۵۰- غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۶۵
- ۵۱- پشاهنگان، ص ۲۸ و اشعار، دیوان، ص ۱۰۷
- ۵۲- نهج الفصاحه/ ۲۱۲۶
- ۵۳- پشاهنگان، ص ۲۸ و اشعار، دیوان، ص ۱۰۸
- ۵۴- سوره انعام، آیه ۱۵۱
- ۵۵- نهج الفصاحه/ ۲۸۹
- ۵۶- پشاهنگان، ص ۲۹ و اشعار، دیوان، ص ۱۰۸، اشعار این بیت و بیت قبل را به ناصر خسرو نسبت داده.
- ۵۷- سوره حنبلید، آیه ۲۵
- ۵۸- پشاهنگان، ص ۲۹، جعفر شاعر در دیوان اشعار رودکی، ص ۱۰۹، این دو بیت را نیز به ناصر خسرو نسبت داده است.
- ۵۹- سوره حشر، آیه ۲
- ۶۰- کشف الاسرار، مینی، ج ۱، ص ۵۲۲
- ۶۱- این بیت نیز ملحق به آیات قبل است.
- ۶۲- سوره بقره، آیه ۱۹۲
- ۶۳- سوره یونس، آیه ۲۷
- ۶۴- سوره شوری، آیه ۲
- ۶۵- پشاهنگان، ص ۲۹، و جعفر شاعر، دیوان، ص ۱۷
- ۶۶- سوره حنبلید، آیه ۲۳
- ۶۷- شرح نهج البلاغه، ۱۸/ ۲۸۲
- ۶۸- سوره حشر، آیه ۹
- ۶۹- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲۱
- ۷۰- پشاهنگان، ص ۳۰ و اشعار، دیوان، ص ۱۱
- ۷۱- نهج الفصاحه/ ۲۲
- ۷۲- همان/ ۲۲ و نهج الفصاحه/ ۱۲۷۵
- ۷۳- پشاهنگان ص ۳۲ و اشعار، دیوان، ص ۲۲
- ۷۴- سوره زمر، آیه ۶۷
- ۷۵- نهج الفصاحه/ ۲۷۰
- ۷۶- همان، ص ۳۲ و دیوان اشعار، ص ۲۲
- ۷۷- سوره بقره، آیه ۱۶۲
- ۷۸- پشاهنگان ص ۳۸ و اشعار، دیوان اشعار ص ۴۸
- ۷۹- سوره آل عمران، آیه ۱۸۵
- ۸۰- جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۲۸

